

جان ما قربان جانِ فاطمه

<"xml encoding="UTF-8?">



فاطمه

آمده فصلِ خزانِ فاطمه

هر که گوید با دو چشمی خون فشان

لعنتی بر دشمنانِ فاطمه

دل بسوزاند ز هر عاشق دلی

یاد جسمِ نیمه جانِ فاطمه

فاطمیه موسمِ اشک و عزاست

صد امان از کودکانِ فاطمه

بهرِ مادرِ روضه خوانی می‌کند

مهدی صاحبِ زمانِ فاطمه

گوید از کوچه از آن سیلیِ سرد

از همان اشکِ روانِ فاطمه

گوید از میخ و در و دیوار و دود

علتِ قدِ کمانِ فاطمه

چون بقیع آید به خاطر می‌رسد

نیمه شب جسمِ جوانِ فاطمه

نالها پر می‌کشد وقتی که او

گوید از قبرِ نهانِ فاطمه